

فصلنامه کاغذی هنر و ادبیات ایران

پیوند

PEYVAND

**THE SEASONAL LETTER OF
THE IRANIAN CULTURAL SOCIETY OF NC**

No. 89, Fall 2014

اخبار کانون



اعضای هیئت مدیره کانون فرهنگی ایرانیان در کارولینای شمالی از راست به چپ: جواد طاهری، بهمن اصغریان، بهروز محبی (نایب رییس) آریتا ویلسون (منشی)، ماریا تونن، مینو رخشا (خزانه دار)، شهلا باقری، کاظم یحیی پور (رئیس کانون)



مدرسه فارسی:

سال تحصیلی 2014-2015 در تاریخ 7 سپتامبر به مدیریت خانم فرازه مهاجر آغاز شد.

معلمین داوطلب امسال: دکتر محمد علی بطحایی، دکتر کتابیون منصوری، دکتر سارا منصوری، افسانه کرامی، سمیرا وشاهی، افروز دوگانی، دیوید احمدی، نیلوفر آگاه



گروه رقص نوجوانان- جشنواره بین المللی در رالی، سپتامبر 2014



مَسی مهفر- جشنواره بین المللی در رالی



در ماه جون امسال که خانم آریتا ویلسون به عضویت هیئت مدیره کانون انتخاب شد، من می دانستم که جستجویم برای نوشتن زندگینامه یک فرد برجسته در کارولینای شمالی به پایان رسیده، زیرا استادعباس کاتوزیان، یکی از نقاشان بزرگ معاصر ایران، پدر آریتا می باشند که بارها به شهرهای "رالی" و "کری" سفر کرده و ماه ها در این ناحیه اقامت کرده بودند. آریتا با خوشرویی فراوان پیشنهاد مرا پذیرفت و من یک بعد از ظهر را در منزل زیبای او و در میان شاهکارهای نقاشی این هنرمند برجسته گذراندم.

آریتا اولین صفتی را که از پدرش به یاد آورد "انضباط" بود. ایشان شخصی پر کار، خوش بین و معتقد بود و همیشه اعتقاد داشت که با امید به خدا، انسان با همه مشکلاتی که در زندگی پیش می آید میتواند مبارزه کند. استاد شخصیتی قوی داشت و اجازه نمی داد که هیچ مساله ای مانع کار او و هنر نقاشیش شود. او از دوره جوانی علاقه زیادی به ورزش داشت، در زورخانه فعال بود و میل می زد. بعد ها به کوهنوردی پرداخت و هر روز ساعت پنج صبح بیدار شده و روانه کوه میشد. در تابستانها که مدرسه ها تعطیل بود، دو دختر خود، آریتا و شهره، را هم با خود به کوه نوردی میبرد. آریتا معتقد است که این انضباط و سختگیریهای او باعث شد که او و خواهرش بتوانند با مشکلات زندگی به خوبی مبارزه کنند و موفق باشند.

استاد کاتوزیان در سال ۱۳۰۲ در تهران به دنیا آمد و از دوره کودکی خیلی پر انرژی بود. در نو جوانی به آموزش نقاشی و تاریخ هنر پرداخت، سبک کمال الملک را در هنرنقاشی برگزید و در آموزشگاه کمال الملک به آموختن هنر خود ادامه داد. استودیوی کار ایشان در منزلش بود و مدلهای به خانه می آمدند. او همچنین تعداد زیادی شاگرد داشت که به خانه اش می آمدند و از استاد درس می گرفتند. درخانه ایشان همیشه باز بود و چون خیلی مردم دوست بودند، هر روز تعداد زیادی از آشنایان برای ناهار به دور او جمع می شدند. استاد خیلی شوخ طبع بود و با لطفه گویی مجلس را گرم می کرد.

استاد کاتوزیان به نگارگران هلندی علاقه زیادی داشت و بعضی از کارهایش، از جمله تصاویری که از خود کشیده و نقاشیهای بهلول، به کارهای "رامبراند" شباهت دارند. همچنین مانند "ورمی پر" نقاش بزرگ هلندی، او فقط یک لحظه ی زندگی را ثبت نمیکرد بلکه با استفاده از قوه پندار خود، به تزئین لباس مدل ها و همچنین تزئین زمینه بوم پرداخته و به آن لحظه می افزود.

علاوه بر نقاشی صورت و حالت مدل، لباس و جواهراتی که در تابلوهایش می بینیم از قوه خلاقیت او سرچشمه گرفته است. ایشان به اشیاء تزئینی هم علاقه زیادی داشت و همیشه تعداد زیادی از این وسایل را خریداری کرده و آن ها را نقاشی میکرد. دخترانش به دیدن این اشیاء تزئینی عادت داشتند و آنها را هم در تابلوهای پدرشان و هم روی پیش بخاری، طاقچه و یا جاهای دیگر در خانه شان می دیدند. استاد تعداد زیادی تابلو از گلها، میوه ها، پرتله شخصی خود و همچنین بهلول در زمانهای مختلف، و موضوعات دیگر آفریده بودند.

استاد کاتوزیان ۲۶ نمایشگاه در تهران و ۹ نمایشگاه در آبادان برگزار کردند. در سال ۱۳۵۲، استاد نمایشگاهی مشترک با شاهکارهای مرحوم کمال الملک در مجلس شورای ملی برگزار کرد و این نمایشگاه به مدت صد روز ادامه داشت. او برگزاری این نمایشگاه مشترک را افتخاری بزرگ و یکی از بهترین روزهای زندگیش به حساب می آورد. از موفقیت های دیگر ایشان بر گذاری ۵ نمایشگاه در آمریکا و یک نمایشگاه در کتابخانه ملی لندن بود. بعد از برگزاری نمایشگاه ها و تعداد زیادی مصاحبه رادیویی و تلویزیونی، استاد شهرت بین المللی پیدا کرد و از جمله در فرانسه از او استقبال فراوان شد و یکی از کارهایش هم اکنون در موزه رویال اروپا در فرانسه در معرض تماشا می باشد.

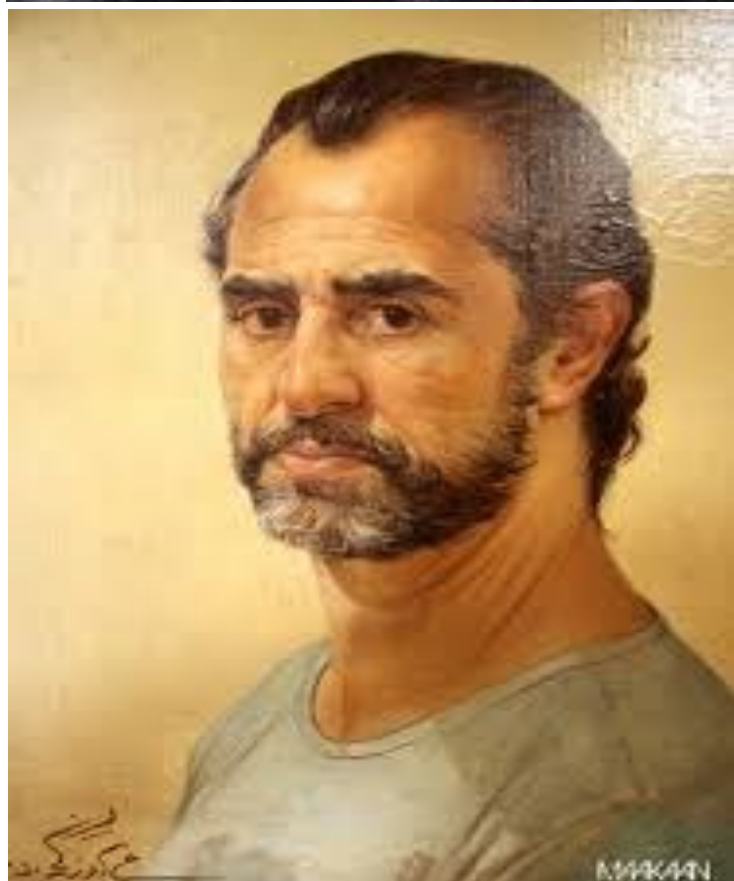




بعد از سال ۱۹۷۹ زندگی استاد تغییر پیدا کرد و رفت و آمد ها به استودیو و خانه اش کم شد ولی او همچنان با همان شور و شغف همیشگی به کارش ادامه داد تا در سال ۲۰۰۸ به تشویق و با کمک شاگردانش تصمیم گرفت نمایشگاه دیگری در تهران تشکیل دهد. ایشان برای برقراری آن نمایشگاه زحمت زیادی کشید. در این زمان فکر می کرد که مردم فراموش کرده اند و کسی دیگر او را بیدار نمی آورد؛ ولی گشایش نمایشگاه با موفقیت و استقبال عجیبی روبرو شد. حتی از شهرستانها هم در این مراسم شرکت کردند. مردم تشنه هنر، علاقه شدید خود را به شاهکارهای استاد ابراز کرده و او را غرق در عشق و علاقه خود نمودند. استاد بعد از افتتاح این نمایشگاه با احساس خرسندی و رضایت فراوان به خانه رفت. بعد از دو روز وقتی شاگردش به دنبالش آمد که او را به نمایشگاه ببرد، زنگهای متعددی بی جواب ماند. بعد از تلفن های متعدد به دوستان و فامیل، به پلیس اطلاع داده شد که در خانه را باز کنند. شاگرد وفادار، ایشان را در تخت خوابش یافت. استاد به علت حمله قلبی به سرای باقی شتافته بود. موفقیت شگفت انگیز نمایشگاه و عشق شدیدی که پیروانش به او در روزهای آخر زندگیش نشان دادند، او را با خوشنودی و رضایت فراوان به دنیای دیگر بدرقه کرد.

استاد کاتوزیان تابلوهایش را نمی فروخت و همه تابلوهایش را نگه می داشت. اکثر این تابلوها امروز در خانه دو دخترش در کارولینای شمالی نگهداری می شوند. خانم کاتوزیان، همسر استاد سالهاست که با دخترش آزیتا زندگی می کند. ایشان در ایران بیشتر از سی سال به "مامایی" اشتغال داشت و با افتخار همیشه از همسر هنرمندش پشتیبانی و حمایت می کرد.

کتابی از کارهای استاد کاتوزیان به نام "برگزیده آثار عباس کاتوزیان"، ناشر: یساولی در دسترس می باشد.



Caspian international food mart 919-954-0029

فروشگاه کاسپین عرضه کننده بهترین و متنوع ترین مواد غذایی ایرانی با
مناسب ترین قیمت
حراج مخصوص: خیارشور مارک BH درشت فقط 1.99 دلار (تا آخر نوامبر)



Auto Dealers Investments, Inc.

Kazem Yahyapour

919-280-9737



MATT ROBERTS AGENCY, INC.

1151 FALLS RIVER AVE. SUITE 105A

RALEIGH, NC 27614

919-845-2999

919-845-2887(f)

matt@mattrobertsagency.com

www.mattroberts-agency.com

Matt Roberts Agency, Inc. specializes in providing auto, home, commercial and life insurance services. We would appreciate the opportunity to provide your family/business with an insurance quote for your personal or business insurance needs
You can count on our personal service!

شهلا رضوانی

مشاوری دلسوز با ۲۱ سال سابقه در تمام امور
مربوط به خرید و فروش خانه های مسکونی
وساختمان های تجاری در سراسر کارولینای
شمالی آماده همکاری با شما میباشد.

Shahla Rezvani

"In the Coldwell Banker network of over 84,000 Sales Associates, it is evident that Shahla Rezvani rises to the top. Shahla is consistently, year after year, recognized as one of the top agents not only in the Triangle but in the nation as well."

Randy Cox, Broker In Charge

Office: (919) 960-6302

Fax: (919) 313-9849

Email:

RezvaniS@hpw.com

Website:

www.ShahlaRezvani.com

Continued Achievements!

At the Awards of Excellence in April 2014 Shahla received the following honors:

- #9 Sales Associate in the Southern Region
- Coldwell Banker International President's Premier
- #2 Coldwell Banker Associate in North Carolina
- CB-HPW Volume Leader of the Year
- CB-HPW Listing Associate of the Year
- CB-HPW Listings Sold Associate of the Year
- CB-HPW Associate of the Year Among 13 Offices and 800 Brokers



Why not work
with the best !

**COLDWELL
BANKER**

**HOWARD PERRY
AND WALSTON
HPW.com**

Each Office is Independently Owned And Operated





معروفترین اثر کمال الملک، ناصرالدین شاه در تالار آینه کاری، کاخ گلستان

CELEBRATING OUR 10th YEAR ANNIVERSARY

FAYAD LAW, P.C.

ATTORNEYS AT LAW

IMMIGRATION, CRIMINAL AND FAMILY LAW

دفتر حقوقی فیاض متخصص امور مهاجرت، جنایی و خانوادگی

Innovative Legal Solutions with a Trusted Global Vision

Allow our experience and expertise to take care of you and your family

وکلاي مجرب ما می توانند در دادگاهها به شما و خانواده تان خدمت بنمایند

ما از سال ۲۰۰۴ در جامعه ایرانیان خدمت می کنیم
دفتر حقوقی فیاض بدون استثنا در خدمت شما ایرانیان

FREE INITIAL CONSULTATION

www.fayadlaw.com

f in YouTube

مشاوره اولیه رایگان است

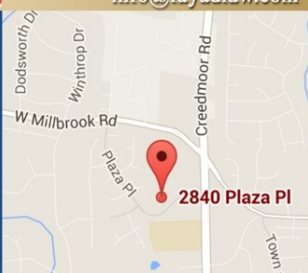
info@fayadlaw.com

North Carolina Office
2840 Plaza Place, Suite 260
Raleigh, NC 27612

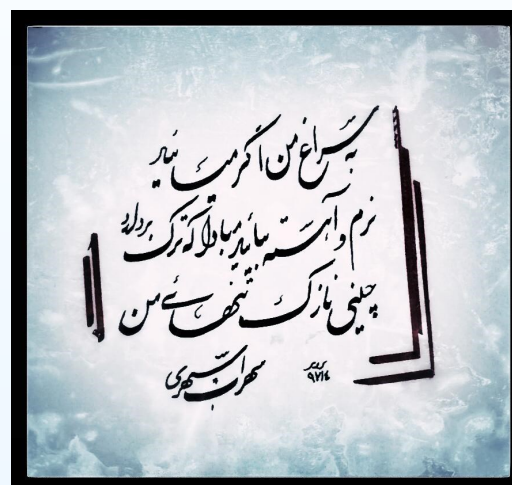
(919) 294-8032

Washington, D.C. * Fairfax, VA * Richmond, VA

Peyvand No. 89, Winter 2014, ICSNC Newsletter



نه تو میماني و نه اندوه و نه هیچیک از مردم این آبادی...
به حباب نگران لب یک رود قسم، و به
کوتاهی آن لحظه شادی که گذشت،
غصه هم میگذرد،
آنچنانی که فقط خاطره ای
خواهد ماند...
لحظه ها عریانند.
به تن لحظه خود، جامه اندوه
مپوشان هرگز...!!!
سهراب سپهری



خوشنویس: دکتر پرویز بقایی



گلی ترقی، نویسنده نامدار ایرانی ساکن پاریس، در سال ۱۹۳۹ در تهران در خانواده ای مرفه و تحصیل کرده به دنیا آمد. پدر او لطف الله ترقی، بنیان گذار و سردبیر مجله ترقی بود. گلی پس از اتمام دوره دبیرستان به آمریکا آمد و لیسانس خود را در رشته فلسفه در دانشگاه "دریک" ایالت "آیووا" گرفت و سپس به ایران بازگشت. او تحصیلاتش را در دانشگاه تهران ادامه داد و بعد از گرفتن فوق لیسانس، در سازمان برنامه در قسمت روابط بین المللی چندین سال به کار پرداخت. در دهه ۷۰ در دانشگاه تهران به تعلیم فلسفه، میتولوژی و آموزش سمبلیسم ادامه داد. بعد از انقلاب، دانشگاه ها مدتی تعطیل شدند. در این زمان از همسرش "هژیر داریوش" جدا شد و به همراهی دو پسرش، به پاریس نقل مکان کرد.

گلی تعداد زیادی رمان و داستانهای کوتاه منتشر کرده و چندین کتابش به انگلیسی، فرانسوی و زبانهای دیگر ترجمه شده اند. داستانهای او غالباً در باره روابط انسانها، زندگی در ایران و خاطرات اوست. بعضی از این داستانها و روابط بین افراد خانواده و فامیل گاهی من را به یاد "دایی جان ناپلئون" می اندازد. یکی از دلایلی که من احترام زیادی برای گلی ترقی قائل هستم این است که او توانایی نظارت خیلی قوی در رفتار انسانها و شناسایی عمیقی در روانشناسی دارد. او در نقل داستانهایش از این استعداد و بینش طبیعی خود استفاده کرده و شخصیت های داستانهایش را با قلمی خیلی روان پرورش می دهد. مثلاً در چکیده ای که در این صفحه از یکی از داستانهایش نقل شده، یک روانپزشک خیلی آسان می تواند نوع اختلال روانی آن دختر جوان را تشخیص دهد.

"خواب زمستانی"، "خاطرات پراکنده"، "دو دنیا"، "جای دیگر"، "خانم گرگه"، "خانم انار و پسرهایش" چند مثالی است از کتاب های گوناگون و فراوان گلی ترقی.

دکتر شهلا باقری، روانپزشک



چکیده ای از کتاب "دو دنیا" نوشته گلی ترقی

"پدر می گفت که این مرد بی شعور، بالاخره، چوب خربتش را خواهد خورد. او هم از رو نمی رفت و جواب پدر را با نیش و کنایه می داد. می گفت: "جناب مرتاض. تو با همه شعورت زود تر از من می میری. پول هایت را هم می گذاری و می روی. بازنده بزرگ جنابعالی هستی. حاضرم شرط ببندم."

بی خود نبود که عاشق آتش افروز شد. هر دو مثل هم بودند، خوشگذران و بی خیال و ولخرج و بی بند و بار.

آتش افروز که پاک خل بود. این را همه می دانستند. اما فکر می کردند با گذشت زمان، بالاخره، سر عقل خواهد آمد، بزرگ خواهد شد و دست از کارهای عجیب و غریبش خواهد کشید. پدر معتقد بود که الاغ همیشه الاغ می ماند، چه پیر و چه جوان.

میگفت: "کسی تا به حال الاغ با شعور دیده است؟"

اسم واقعی اش شعله بود. آتش افروز لقبی بود که دیگران به او داده بودند. هر چه بود، این دختر با مواد منفجره متولد شده بود. از در که وارد می شد، چنان هیاهو و سر و صدا می کرد که مهمان ها یک ذرع از جایشان می پریدند. بی خودی می خندید و غش و ریسه می رفت. غریبه و آشنا سرش نمی شد. همه را بغل می کرد، می بوسید و از شدت خوشحالی و هیجان شیهه می کشید. اغلب هم دستش به استکان چایی داغ کسی می خورد، که دمر می شد، یا پایش به گلدان کنار دیوار می گرفت، که می افتاد و می شکست (اصلاً حالی اش نبود)، و خلاصه اینکه ورودش شروع فاجعه ای بزرگ بود. اگر از آن روز های خوشی و شادی اش بود که اوایل، انقدر می خندید و حرف می زد و می خورد و می رقصید که باعث سرگیجه و دل آشوبه دیگران می شد. اگر، برعکس، دلخور و بد اخلاق بود که حال همه را می گرفت و مهمانی را به هم می زد. از من هفت هشت سالی بزرگ تر بود و خودش را هفت قلم آرایش می کرد. عاشق جواهرات بدلی بود و لباسهای عجیب و غریب می پوشید. مردم توی خیابان نگاهش می کردند و لات ها برایش سوت می کشیدند. بزرگ تر ها حوصله اش را نداشتند و همکلاسی هایش او را تحویل نمی گرفتند. خودش را به زور وارد دارو دسته من و دوستانم کرده بود و هر جا که می رفتیم، اگر خبر می شد، دنبالمان می آمد. کشته مرده سینما رفتن بود. بخصوص سینما ایران و سینما رکس. اگر از فیلمی خوشش می آمد، ده بار به دیدن آن می رفت. از سینما که در می آمد، کسی دیگر بود. صدا و حرف ها و کارهایش شبیه به هنرپیشه فیلم می شد. خیال می کرد گرتا گاربو است و مثل او تو دماغی حرف می زد و صحنه های عاشقانه فیلم را تکرار می کرد. معشوقش موجود خیالی بود، بعضی وقت ها، جاروی دسته بلند را بغل می گرفت، آن را به سینه اش می فشرد و دور اتاق می چرخید."

ICSNC Board of Directors

Kazem Yahyapour: President
Behrooz Mohebbi: Vice President
Minoo Rakhsha: Treasurer
Azita Wilson: Secretary
Maria Thoenen: Board Member
Shahla Bagheri: Board Member
Javad Taheri: Board Member
Bahman Asgharian: Board Member
Farid Alborzi: Board Member

نامه سردبیر

از این شماره نشریه پیوند دوره جدیدی را در فعالیت خود با تیمی جدید آغاز می‌کند. در تیم جدید، مهدی سنجر و جواد طاهری مسئول تبلیغات هستند و ماریا تونن مسئول ارتباط با خوانندگان می‌باشد. این تیم مقدار زیادی از مسئولیت‌های انتشار پیوند را به عهده خواهند گرفت. مسئول طراحی نشریه خانم شکبیا عنایتی است که جانشین مجید روح افزا می‌باشد. مجید و همسرش لادن به ایالت پنسیلوانیا نقل مکان کرده‌اند و بدین وسیله فرصت را مغتنم شمرده و از زحمات فراوان او تشکر می‌کنیم. از خوانندگان عزیز تقاضا داریم که برای پیشرفت و بهبود این نشریه با اظهار عقاید خود و انتقادهای سازنده با ما همکاری داشته باشند.

کانون فرهنگی ایران در کارولینای شمالی مرکزی برای گرد همایی و نزدیکی ایرانیان است و نقطه مشترک در جامعه ایرانیان فرهنگ و رسوم ایرانی و زبان فارسی می‌باشد. ما در این ناحیه چندین دانشگاه معتبر داریم و در این مراکز تحصیلی و بخصوص در دانشگاه ایالتی کارولینای شمالی تعداد زیادی دانش‌جوی ایرانی نسل جدید برای گرفتن مدارک مهندسی و دکتری در حال تحصیل می‌باشند. ما در کانون سعی داریم با همکاری با این دوستان عزیز با فرهنگ نسل جدید ایران آشنایی بیشتری پیدا کنیم.

پرزیدنت لینکلن در یکی از نطق‌هایش گفت: "خانه‌ای که در آن تفرقه وجود دارد، بر پا نمی‌ماند." البته او در باره برده‌داری صحبت می‌کرد ولی این عقیده در موارد زیادی صحیح است. و ما ایرانیان که وارث چنین فرهنگ قوی، اشعار و ادبیات شکوهمند و زبان زیبای فارسی هستیم باید با اتحاد و همبستگی دین خود را به نیاکامان که این فرهنگ را به ما اهدا کردند، ادا کنیم و تمدن باستانی ایران را زنده نگه داریم.

شهلا باقری

In This Issue:

Page

Kanoon News.....	2
Ostad Katoozian Biography.	3
Goli Taraghi, "Do Donya".....	7
Index	8
Good Bye Majid, Simin Behbahani Poem.....	9
Dr. Meymandi's Essay	10
Tanhaie, Ostad Malekian.....	11
Persian School.....	12
Spirituality in Treatment of Schizophrenia.....	13
Mirror Neurons: Dr. Bathaee.....	14
Iranians and Laughter.....	15
Tanbur, Ostad Elahi.....	16
Kanoon Events.....	17
Simin Behbahani.....	18
Events on a Journey to Iran.....	20
North Carolina: the Home to Pinehurst No.2.....	21
International Festival.....	22

Please notify ICSNC of any changes in your mailing or email address:

icsnc@icsnc.org - Phone: 919-466-9903

Sponsors: Please contact Mr. Sanjar 919-649-6666
Send your company info in PDF or Jpeg format to:
bagherimd@gmail.com

Cover: Kurdish Girl, by Ostad Katouzian, The
renown Persian artist and painter (1923-2008)

Iranian Cultural Society of North Carolina

PO BOX 32217, Raleigh, NC 27622

www.ICSNC.org

Fall Issue of Peyvand, ICSNC Newsletter # 89

Editor: Shahla Bagheri, MD

Design Consultant: Shakiba Enayati

Public Relations: Maria Thoenen

Sponsorship: Mehdi Sanjar, Dr. Javad Taheri

Please send your comments or questions to:

mathoenen@gmail.com or mail them to:

ICSNC/Peyvand, PO BOX 32217, Raleigh, NC 27622

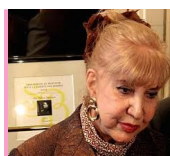


مجید اکنون از طریق ویدئو کنفرانس شاگرد برای آموزش خوشنویسی قبول می کند.

majid@lookpersian.com, phone: 832-419-4026

پیوند، در دوره جدید، دوستان تازه ای پیدا کرده ولی ما یک دوست گرمی، مهندس مجید روح افزا، را به دلیل انتقال به پیتسبورگ در پنسیلوانیا از دست دادیم؛ گرچه هنوز هم از راه دور از مشاوره و همکاری او برخورداریم. مجید در طراحی پیوند به ما کمک فراوان و اساسی کرد و هنر خوشنویسی او به زیبایی و صفای صفحات پیوند افزود.

”به کجا ها برد این امید ما را“



شعری از سیمین بهبهانی

زنی را می شناسم من
که می میرد ز یک تحقیر
ولی آواز می خواند
که این است بازی تقدیر

زنی با فقر می سازد

زنی با اشک می خوابد

زنی با حسرت و حیرت
گناهش را نمی داند

زنی واریس پایش را

زنی درد نهانش را
ز مردم می کند مخفی
که یک باره نگویندش
چه بد بختی چه بد بختی

ولی از خود چنین پرسد
چه کس موهای طفلم را
پس از من می زند شانه؟

زنی آبستن درد است

زنی نوزاد غم دارد

زنی می گرید و گوید
به سینه شیر کم دارد

زنی با تار تنهایی
لباس تور می بافت

زنی در کنج تاریکی
نماز نور می خواند

زنی خو کرده با زنجیر
زنی مانوس با زندان
تمام سهم او اینست
نگاه سرد زندانبان

زنی را می شناسم من
که شوق بال و پر دارد
ولی از بس که پر شور است
دو صد بیم از سفر دارد

زنی را می شناسم من
که در یک گوشه ی خانه
میان شستن و پختن
درون آشپزخانه
سرود عشق می خواند
نگاهش ساده و تنه است
صدایش خسته و محزون
امیدش در ته فرداست

زنی را می شناسم من
که می گوید پشیمان است
چرا دل را به او بسته
کجا او لایق آنست
زنی هم زیر لب گوید
گریزانم از این خانه

تقدیم به مادر

نوشته: دکتر اسد میمندی ترجمه: دکتر شهلا باقری ویرایش: دکتر جواد میمندی



در تاریخ ۱۱ مه ۱۸۹۳ دختری در حوالی نیمه شب در خانواده حنجری پا به دنیا گذاشت. او را کبری (کبرا) نامیدند که به معنای "بزرگ ترین" است. کبری حالت مونث اکبر است که ما در دعای مسلمانان می شنویم "الله اکبر" به معنای "خدا بزرگترین است..." ترجمه شبکه های خبری غربی "خدا بزرگ است" اشتباه می باشد. آشنا بودن به دستور زبان عربی و دانستن ریشه لغات به ترجمه صحیح مطالب کمک میکند. این نوزاد در خانواده مهربانش رشد کرد و تبدیل به دختر جوانی تحصیل کرده و زیبا شد؛ با پوستی سفید، موی قرمز، سیمایی فرشته رو، چشمان عسلی و قلبی پر از عشق و دلسوز برای دیگران. داستانهای زیادی در باره دوره کودکی او در خاطره ها مانده است. خانواده نیکوکار او به مردم فقیر غذا میداد و بخشش فراوان به مراکز مذهبی میکرد. کبری همسر آینده خود، فرج الله میمندی، را که معلمی خردمند و چند سالی از او بزرگتر بود (فرج الله در ۲ مارچ ۱۸۷۲ متولد شده بود) ملاقات کرد و آنها در سال ۱۹۰۰ ازدواج کردند. پدر فرج الله، حاج حسین میمندی، خانه با شکوهی با ستونهای سنگی، سالن های بزرگ با سقف های ۹ متری، آشپز خانه بزرگی مثل آشپزخانه های صنعتی، و اطاق های وسیع برای این زوج جوان ساخت. در میان حیاط، داربستهای انگور و درختچه های انار به شکوه و زیبایی این خانه می افزودند و در این خانه بود که فرزندان خانواده میمندی به ثمر رسیدند. برادر محمد حسین، فرزند اول و من اسد، کوچکترین فرزند خانواده بودیم و هفت کودک دیگر بین ما متولد شدند. سه بچه از جمله دو قلو ها و یک پسر کوچک بنام جواد، از بیماریهای عفونی مانند سرخک در کودکی فوت شدند. شش فرزند دیگر رشد کرده و به بزرگسالی رسیدند. بعد ها خانه بزرگی که بوسیله پدر بزرگ ساخته شده بود به اضافه موقوفات دیگر به شهر کرمان اهدا شد. این خانه اکنون به خانه یتیمان تبدیل شده و با گنجایش نگهداری از ۱۵۰ کودک، هم اکنون دایر می باشد.

مادرمان موسیقی، آواز، رقص و خندیدن را خیلی دوست می داشت. وقتی او در سال ۱۹۹۴ به سرای باقی شتافت، من تصمیم گرفتم که مرکز یادبودی برای او در وطن دوم خود ایجاد کنم. چون تصمیم داشتم که این بنای یاد بود مظهری از زندگی و شخصیت او باشد، می دانستم که باید این مرکز مکانی برای پرورش و پیشرفت هنر، و بخصوص والا ترین هنرها که هنر موسیقی است، باشد.

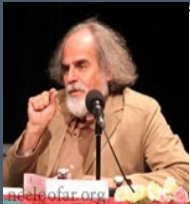
در بین پروژه های مختلفی که به من ارائه شد، یک سالن کنسرت بود که امکان داشت به اسم او نامگذاری شود. در اواخر دهه ۱۹۹۰ تقارن نیروهای مختلف و مثبت، باعث پیدایش سالن کنسرت ۱۸۰۰ نفره میمندی شد. جشن افتتاح این سالن برای عموم در تاریخ ۴ فوریه ۲۰۰۱ با اجرای کنسرت با شکوهی به وسیله ارکستر سمفونی کارولینای شمالی شروع شد و با مراسم آتش بازی ادامه پیدا کرد.

کبری که او را "جان بی بی" صدا میکردند عاشق زندگی بود. (بی بی یعنی ملکه یا خانم محترم- هیچکس جرأت نداشت که او را به اسم کبری صدا بزند؛ مثل اینکه کفر گفته باشند) او زندگی پیروزمندانه اش را تا سال ۱۹۹۴ و تا سن ۱۰۱ سالگی ادامه داد. جان بی بی عاشق موسیقی، رقص، شعر، آواز، سرود، مهمانی و همچنین سفر رفتن بود. مانند والدینش، او به فقرا غذا میداد و مرتب در آشپزخانه ما پلو با گوشت بره درست می کردند و غذا را روی سینی های مسی خیلی بزرگ به توده مردمی که در حیاط خانه جمع می شدند، ارائه می کردند. مادر ما همچنین به آموزش، و یاد گیری همه مطالب علاقه داشت و ما را وادار می کرد که اشعار حافظ، سعدی، رومی و البته قرآن مجید را حفظ کنیم.

مادر عاشق سفر بود. از کارهای بیشماری که او برای من کرد این بود که فن مشاهده و آگاهی را در من پرورش داد. غالباً زمانی که با هم از پله ها بالا می رفتیم، وقتی که به بالای پله ها میرسیدیم، از من می پرسید: "اگه گفتمی چند تا پله بود؟" ما با هم سفرهای زیادی کردیم و او همیشه پله ها را در همه جا می شمرد. با یکدیگر، ما ۸۹۸ پله را به بالای بنای یادبود واشنگتن طی کردیم؛ ما از ۷۱۰ پله برج ایفل با هم بالا رفتیم؛ و با طی ۳۵۴ پله به داخل تاج سر مجسمه آزادی در نیو یورک قدم گذاشتیم. ناگفته نماند که ۴۶۳ پله به بالای "دوئومو" در فلورانس ایتالیا و ۲۸۵ پله ای که تپه های "بودا" را از ناحیه پایین تر "پست" در بوداپست مجارستان جدا میکند، از جمله ماجراجوییهای ما بود... حس آگاهی او، علاقه فراوانش به یادگیری و دانش اندوزی دائمی و شغف او در لذت بردن از زندگی بی همتا بود...

هنیه هایی که مادر به زندگی و تربیت من افزوده است، علاوه بر کمک در آموختن دانش پزشکی که قدرت آگاهی و مشاهده و توجه به جزئیات اهمیت زیادی در آن دارد، و همچنین با پا فشاری در تربیت قدرت حافظه فرزندان، مرا انسانی آگاه و هشیار کرده است. ما همگی قرآن را چندین بار خوانده ایم. آیا می دانیم چند بار نام الله در ۱۱۴ سوره آن تکرار شده است؟ ۲۶۹۸ بار. چند بار نام بودا در "باگاواد گیتا" کتاب مقدس هندوها تکرار شده؟ ۱۵۰۰ بار. آیا می دانیم چند کلمه در ۶۶ کتاب مقدس و به خصوص در ترجمه مورخ ۱۶۱۱ کینگ جیمز وجود دارد؟ در تورات ۵۹۳۴۹۳ و در انجیل ۱۸۱۲۵۳ کلمه هست که مجموع آنها ۷۷۴۷۴۶ کلمه در کتاب مقدس می باشد. علاوه بر این، من از مسافرت های بسیاری که افراد خانواده ما کرده اند، برای تجلیل میراث خانوادگی، تصمیم دارم به سیاحت دیگری به شرح زیر اقدام کنم و تعداد دفعاتی که نام شاهان ایران باستان در کتاب مقدس ذکر شده است، تکرار کنم. نتیجه این سیاحت مبهوت کننده است. کتاب "اشعیا" بهترین آگهی و تبلیغ برای شاهان قدیم ایران می باشد. برای مثال، کتاب مزبور فصل ۴۵ کاملاً اختصاص به شاه ایران باستان داده شده و او را "مسیح" می خواند. این کتاب یکی از بهترین مدارک و راه گشایی های تاریخی برای شناساندن پادشاه آزادیخواه ایران باستان، کوروش کبیر، می باشد... در کتاب استر، فصل ۳، داستان دشمنی هامان دستیار وزیر شاهنشاه با مردخای ذکر شده است. کتاب استر نشان میدهد که خشایار شاه، پادشاه وقت، چگونه تنفر موجود بین آن دو را حکیمانه فیصله داده است... به هر حال نام شاهان ایران باستان ده ها بار در تورات نقل شده است. منشا ماه های ایران باستان که با نیاستان شروع می شود از نکات دیگری است که در این کتاب ذکر شده است.

مغز مادر ما مخزنی بود از علم و دانش و خرد؛ و قلب او منزلگاهی بود برای شادی، خوش نیتی، دلسوزی برای دیگران و عشق. من مفتخرم که به مناسبت روز خجسته نودمین سال تولد برادرمان جواد (ثانی)، در باره مادرمان می اندیشم و مینویسم، زیرا که او محبوب ترین پسرمان بود.



”تنهایی: واقعیت یا توهم؟ تنهایی از نظرگاه مولانا“ چکیده سخنرانی استاد ملکیان در نشست ”رستخیز ناگهان“ تهیه کننده: شکبیا عنایتی

دردناک ترین نوع تنهایی است چون در نوع سوم، من نتوانستن را احساس می‌کردم اما در نوع چهارم نخواستن را احساس می‌کنم و این مساله دردناک است.

استاد ملکیان با اشاره به نوع پنجم تنهایی گفت: این نوع تنهایی بسیار شبیه نوع سوم و چهارم است بدین معنی که اگر من استنباط کردم که در راه و رسم زندگی کسی با من نیست، در این سبک زندگی تنها مانده‌ام، و احساس تنهایی می‌کنم.

او درباره نوع ششم تنهایی اظهار کرد: این نوع تنهایی وقتی است که به این استنباط برسم که هیچ کس به من عشق نمی‌ورزد یا این که مرا دوست ندارد. اگرچه این نوع تنهایی با نوع قبلی نزدیک است اما متفاوت است. بنابراین حس فقدان معشوقیت و رفاقت، احساس تنهایی ایجاد می‌کند.

ملکیان درباره نوع هفتم تنهایی گفت: این نوع درست برعکس نوع ششم است یعنی فرد، عاشق کسی نیست یا کسی را دوست ندارد. بزرگانی در تاریخ بودند که از این نوع تنهایی رنج بردند و همواره به دنبال معشوق بودند و عاشق خود عشق بودند.

وی در بخش دیگری از سخنانش با بیان این که از نوع هشتم تنهایی در ادبیات عرفانی با عنوان ”خلوت“ یاد می‌شود، گفت: این احساس تنهایی به زمانی گفته می‌شود که در آن انسان از هر انسان دیگر فراغ خاطر دارد و به هیچ فرد دیگری نمی‌اندیشد؛ هیچ گونه احساسی به انسان‌های دیگر ندارد؛ و در ضمیر او هیچ انسان دیگری ”حاضر“ نیست. برخی از عرفا به وقتی که هیچ انسان دیگری در ذهن فرد حاضر نباشد ”خلوت“ می‌گفتند.

ملکیان با اشاره به نوع نهم تنهایی گفت: این نوع تنهایی احساس نامطبوع فقدان کسی است که می‌خواهم موجود باشد. در ادبیات عرفانی از این حالت به عنوان ”فراق“ یاد می‌شود. مولانا اگرچه احساس فراق می‌کرده اما احساس تنهایی نمی‌کرده است و گاهی فردی که دچار فراق شده از فراق زندگی خودش حکایت می‌کند. این نوع تنهایی از نظر روانشناسی همیشه نامطبوع است چون فرد، اشتیاق به حضور فردی دیگر دارد، اما آن فرد حضور ندارد.

به گفته ملکیان، نوع دهم تنهایی احساسی است که من از کسی یا کسانی جدا شده‌ام که خواه یا ناخواه نمی‌خواستم از آنها جدا شوم. این نوع احساس تنهایی ممکن است خوشایند یا بدایند باشد، اما به هر حال یک احساس تنهایی برای فرد وجود دارد که از سردوستی و یا از نفرتی است که از آن جماعت دارد. در این نوع احساس تنهایی، شخص از ”عضویت“ به ”فردیت“ می‌رسد و فیلسوفان اگزیستانسیالیست درباره این موضوع صحبت کرده‌اند.

نوع یازدهم تنهایی، که شاید یگانه نوع تنهایی باشد که برای همگان مطبوع و خوشایند است، حالتی است که کسی نباید ناظر مطلبی باشد که من می‌خواهم آن را از دیگران مخفی کنم و البته حق این کار را هم دارم. چیزهایی که نمی‌خواهم شما ببینید و حق ندارم که نخواهم شما ببینید، و چیزهایی که نمی‌خواهم شما ببینید و حق دارم که نخواهم شما ببینید. در اینجا بحث حریم خصوصی مطرح است.

به گفته ملکیان، تفتیش عقاید و باورپرسی هم نوعی از رعایت نکردن حریم خصوصی است چون گاهی فرد اندیشه‌ای دارد که اگر بخواهد دیگران آن را بدانند، مکتوبش می‌کند و می‌گوید. اما اگر نخواهد شما عقایدش را بدانید، آنها را نمی‌گوید یا نمی‌نویسد پس کسی حق ندارد این عقاید را تفتیش کند.

وی ادامه داد: به طور مثال وقتی برای ما شنود (میکروفن جاسوسی) می‌گذارند، حریم خصوصی ما را رعایت نکرده‌اند چون من را از یگانه نوع

استاد ملکیان در سخنرانی خود در باره تنهایی توضیح دادند: تنهایی معانی بسیاری دارد. یکی از فیلسوف‌های بین‌المللی امروزی بیش از ۴۵ معانی مختلف از تنهایی را تعریف کرده است که من نیز تقریباً تمامی این معانی را در زبان فارسی هم یافته‌ام. تنهایی یک نوع ایهام و معنای آن واژه ای مبهم است. چرا که آن را هیچگاه نمیشود دقیقاً تعریف کرد. فیلیپ کوچ، فیلسوف تحلیلی، در کتاب خود درباره تنهایی می‌گوید که مطمئن نیست مخاطبانش مفهوم واقعی تنهایی را درک کنند. بنابراین مفهوم تنهایی ایهامی است، بدین معنی که تفسیرزبانی تنهایی انواع مختلفی دارد. گویی تنهایی مانند کلمه ”شیر“ در زبان فارسی است که شامل سه معنای مختلف می‌باشد.

وی اشاره نمود که پدیده تنهایی از شش جنبه بررسی شده و افزود: درباره تنهایی از نمودهای روانشناسی، جامعه‌شناسی، الهیات، فلسفی، عرفانی و روان گردانی بحث شده است. از جنبه روان گردانی، تنهایی معنای پاتولوژیک دارد و نوعی بیماری تلقی می‌شود.

به گفته استاد ملکیان از لحاظ عرفانی مولانا هرگز احساس تنهایی نمی‌کرده اما از جنبه‌های دیگر احساس تنهایی داشته است. به طور مثال از لحاظ جامعه‌شناسی هم مولانا احساس تنهایی می‌کرده است. او نه فقط خداوند را با خود همراه داشته، بلکه خدا را در وجود خود داشته است. بنابراین مولانا احساس تنهایی عرفانی نداشته است. این پژوهشگر اخلاق در بخش دیگری از سخنانش در باره انواع مختلف تنهایی می‌گوید: هر نوع تنهایی از سه منظر قابل بررسی است و این سه جنبه نباید باهم آمیخته شوند:

- نخست این که آیا این تنهایی خوشایند است یا بدآیند؟ بدین معنی که افراد در درک حس تنهایی با هم متفاوت‌اند برای مثال یک شخص ممکن است از تنهایی فیزیکی لذت ببرد اما دیگری ممکن است از آن لذت نبرد.

- جنبه دوم این است که آیا تنهایی از لحاظ اخلاقی پسندیده است یا نه؟ برخی از تنهایی‌ها به گونه‌ای هستند که اگر انسان آن را احساس کند از لحاظ اخلاقی به اوج می‌رسد، و برخی نیز برعکس از لحاظ اخلاقی دچار افت می‌شوند. تنهایی‌هایی مطلوبند که خودشان یک عمل اخلاقی هستند و البته تنهایی‌هایی هم هستند که مطلوب‌اند اما عمل اخلاقی نیستند بلکه زمینه‌ساز کنش اخلاقی‌اند. وی با بیان این که منظر نخست به تنهایی به خوشایند و بدایند بودن تنهایی و منظر دوم به اخلاقی بودن تنهایی برمی‌گردد، تاکید کرد: در هر دو منظر تنهایی، حالت خنثی هم وجود دارد.

ملکیان، عرفان پژوه ایرانی، درباره احساس تنهایی از جنبه سوم توضیح داد: احساس تنهایی به دو دسته احساس تنهایی واقعی و احساس تنهایی غیرواقعی تقسیم می‌شود. گاهی احساس تنهایی واقعیت دارد و گاهی تنهایی یک توهم است. بنابراین احساس تنهایی همیشه به معنای واقعی تنهایی نیست. ممکن است مولانا برخی از انواع تنهایی‌های ما را توهم بداند.

ملکیان می‌گوید: ”من از ۴۵ معنایی که در ابتدا اشاره کردم، ۱۲ نوع آن را رایج تر می‌دانم و آنها را از هم تفکیک کرده‌ام. نخستین نوع تنهایی، که گذراترین نوع آن است، تنهایی فیزیکی است. این تنهایی به معنای آن است که انسان در تیررس ادراکات حسی خودش انسان دیگری نمی‌یابد.

به گفته وی، دومین تنهایی آن است که هیچ کس از آنچه که در من یا بر من می‌گذرد، آگاه نیست. نوع سوم تنهایی آن است که فرد احساس کند که هیچ کس نمی‌تواند به من خدمت، یا کمک کند. اگر من در وضعی قرار گرفتم با این استنباط که هیچ کس نمی‌تواند به من خدمت یا کمک کند، من به تنهایی رسیده‌ام.

ملکیان درباره نوع چهارم تنهایی می‌گوید: این نوع همانند تنهایی نوع سوم است با این تفاوت که در نوع چهارم به جای این که فرد نمی‌تواند به من کمک یا خدمت کند، نمی‌خواهد این کار را انجام دهد. این نوع از تنهایی

”تنهایی: واقعیت یا توهم؟ تنهایی از نظرگاه مولانا”- ادامه از صفحه قبل

تنهایی خوشایند محروم می کنند. این تنهایی یعنی نبودن چشم‌های نامحرم؛ یعنی ما سپاسگزاریم که چشم‌های نامحرم ما را نمی‌بینند. این احساس تنهایی در حکومت‌های استبدادی و توتالیتار وجود ندارد و این تنهایی نه تنها از لحاظ روانی خوشایند است بلکه دلیل اخلاقی زیستن انسان است.

وی تاکید کرد: اگر ما بدون این که زیر هیچ نگاهی باشیم، بتوانیم اخلاقی زندگی کنیم افراد فضیلت‌مندی هستیم. در غیر این صورت اخلاقی و فضیلت‌مند نیستیم. از این نظر سعی در اخلاقی کردن مردم به اجبار درست بر ضد آن می شود چون تنها در بستر آزادی است که انسان‌ها می‌توانند از لحاظ اخلاقی رشد داشته باشند. ملکین درباره نوع آخر تنهایی گفت: این احساس چیزی است که از زمان ”هگل“ به بعد، به عنوان ”بیگانگی“ از آن یاد می‌شود و نام دیگر آن «الیناسیون» است. مفهوم این تنهایی نوعی بیگانه شدن است و به معنای جدایی فیزیکی نیست؛ بلکه به معنای حالی است که داشته‌اید، اما اکنون این حال را ندارید، و از خود می‌پرسید که چرا آن احساس را ندارید و به این دلیل اندوهگین می شوید و احساس تنهایی می‌کنید. در اینجا شما از چیزی بیگانه شدید که خواستار جدایی از آن نیستید و از این بابت متأسف هستید.

ملکیان در بخش پایان سخنانش گفت: از ”خود بیگانگی“ به مفهوم هر چیزی است که آرزوی پیوند قلبی با آن را داشته باشید اما احساس می‌کنید آن از دست شما رفته است. این عمیق‌ترین نوع تنهایی است چون احساسات و هیجانات، شما را ترک کرده‌اند. انسان‌ها هر چه بیشتر در مناسبات اجتماعی ناسالم قرار بگیرند، بیشتر به این نوع تنهایی دچار می‌شوند. مهمترین خصوصیت وجودی هر فردی، احساسات و عواطفش می باشد که در این نوع تنهایی (از خود بیگانگی) او را ترک می‌کند.

ICSNC Persian School

By: Farazeh Mohadjer, Persian School Principal
Mohadjers@gmail.com

Persian school resumed classes for the school year 2014-2015 on September 7th. Classes are taught by Farsi speaking instructors at different age and fluency levels, and held weekly on Sundays from 10:30 am to 12:30 pm. The curriculum includes reading and writing in Farsi with the opportunity to practice speaking Farsi in group settings. In addition, this year we are offering a Persian Poetry class to adults who are fluent in Farsi. The school introduces students to Iranian culture and traditions as well, and holds special events such as Shabe Yalda and Persian New Year Celebrations. On behalf of the Persian School, I would like to thank you for your great support, validating our efforts in preserving our rich culture and Farsi language.

2013-2014 Volunteer Teachers

Mrs. Nazi Kite
Mrs. Ensi Rafizadeh
Dr. Katayoun Mansouri
Dr. Saara Mansouri
Mrs. Afsaneh Karami
Mr. David Ahmadi
Mrs. Niloofar Agah

2014-2015 Volunteer Teachers

Dr. M.A. Bathaee
Dr. Katayoun Mansouri
Dr. Saara Mansouri
Mrs. Afsaneh Karami
Mrs. Samira Vashahi
Mrs. Afrooz Dougani
Mr. David Ahmadi
Mrs. Niloofar Agah
Mrs. Soussan Shafeei



Spirituality in Treatment of Schizophrenia

By Assad Meymandi, MD, PhD, DLFAPA*



It was a hot day in Fayetteville, North Carolina. The August sun was beating down. You could fry an egg on the sidewalk by Cape Fear Valley Hospital. The thermometer at the Savings and Loan Bank registered 101. The climate on the street felt like something between a Turkish bath and a green house.

I had just gotten back from lunch and was seeing my first patient at 1:00 o'clock. My personal secretary buzzed me. We had a strict rule that my sessions with patients would not be interrupted unless it was an emergency, like life or death. So her interrupt-

ing me must have been very important. It was. I answered the phone. My secretary was very upset. All she said was that I ought to step out and see a patient who urgently needed help.

The patient was a young man, in his early twenties. He was gaunt, emaciated, a shell of a man, and a mere shadow of a person. He was tall, unshaved, with matted hair and sunken eyes. His clothes were torn and his bare feet were caked with dirt. There was a stench of body odor, old dried sweat and neglect surrounding his handsome frame. His parents said that he had not eaten any food in four days. They reported that he had refused all forms of liquids, even Mountain Dew, his favorite drink. He had not slept for four days. Earlier that morning they had found him in the barn behind the house with a large butcher knife trying to cut his throat. The family was a kind and gentle sort. They were farmers in a rural community near Fayetteville who grew tobacco, peanuts and soy beans. The family was well established and their farm dated back several generations to the Civil War.

I approached the young man and extended my hand to shake his. He ignored me. He was looking away, mumbling something to himself, something that his parents called "gibberish." They said that he had been saying the same thing, like some kind of mantra, day and night for four days. We quickly ruled out the possibility of alcohol and substance induced psychosis, because his parents had been with him day and night during his illness, and he had no intake of food or water, much less drugs

or alcohol. He was locked up in his own closed world.

I noticed that he was agitated with a fine tremor in his hands, yet there was a sense of peace and calm about him. There was no question that he was psychotic, hallucinating and delusional. He was completely disconnected from his environment and those who were in the room with him, including his sweet and distraught mother. I took the patient to one of the examining rooms in my office. I listened carefully to what he was mumbling, what his parents and the family were calling "gibberish". After careful listening and paying attention to the faint movements of his lips, I heard scattered words in a staccato and dysrhythmic manner. I heard "lamb of God...sacrifice... lamb of God...Jesus the Lord..." I asked Bryan (not his real name) to tell me more about the Lord, Lamb of God. He ignored me. We just sat there patiently with my request repeated. Without pushing him, I made it known that I would listen if he wanted to tell me more about the Lord, Lamb of God. He began to throw skulking glances in my direction. His hand furtively approached my hand resting on the arm chair and extended in his direction. He finally said that he was Jesus, Lamb of God and wanted to be sacrificed for the Lord. A thought occurred to me like a stroke of lightning. I said, "The Lord does not want such a skinny and nervous lamb to be sacrificed for Him. Why don't you eat, fatten up, and take some medication to calm you down, so that you will be worthy of the sacrifice?" Somehow he connected with the promise of turning him into a more sacrifice-worthy lamb. He took a sip of water, and gradually ate some food. Then he accepted some intramuscular medication consisting of Thioridazine (Mallari) and Benzodiazepines (Valium), state of the art medications in the 1960s. He took more food and drank some Mountain Dew before he was admitted when I made rounds that evening, he greeted me with some degree of warmth. His fulminating acute psychosis subsided. He gradually calmed down, rested and ate. In the following days, through psychotherapy, we explored the genesis of his psychotic breakdown. He continued to recover with full restoration to health. We never brought up the subject of his wanting to be a sacrificial lamb, because through therapy he learned how to become an "I" and stop being a "me", a lamb-like subject who can be manipulated by people.

Several months ago, a fat packet came to me in the mail from Bryan. It was an invitation to the bicentennial anniversary of his farming village. Interestingly, my former patient, now in his early sixties, was listed in the program as the leading citizen of that community and the convener (master of ceremonies) of that day's festivities.

عصب های آینه ای، هم حسی، تقلید، یا رابطه ی عاطفی؟

دکتر محمدعلی بطحانی، ۲۳ تیرماه ۱۳۹۳

در مسابقات جام جهانی فوتبال در برزیل در سال ۲۰۱۴ میلادی واقعه ی جالبی رخ داد. مسابقه ی تیم های آرژانتین و هلند در ساعت چهار بعد از ظهر (به وقت شرق آمریکا) از تلویزیون پخش شد. در گرما گرم بازی، سر بازیکن آرژانتینی رودریگو پالاسیو^(۱) با سر بازیکن هلندی به شدت برخورد کرد. در نتیجه رودریگو به زمین افتاد. در همان حال هزارها تماشاچی در استادیوم و میلیون ها بیننده ی تلویزیون در جاهای دیگر دیدند که آقای الیاندرو سابیا^(۲) سر مربی تیم آرژانتین با ناراحتی بلند شد و دستی بر سر تقریباً تاس خود کشید. وقوع و مشاهده ی این رخداد تقریباً همزمان (یعنی بر خورد سر بازیکن در میدان مسابقه و دست کشیدن مربی بر سر خود یا نگرانی در کنار میدان) این پرسش را مطرح می کند که آیا عکس العمل مربی آگاهانه بوده یا نا خود آگاه، و آیا تقلیدی بوده یا حرکتی بوده عاطفی؟ و نیز نقش جریانات عصبی مغزی سر مربی در این رابطه چه بوده؟

قبل از پیشنهاد هر گونه پاسخ، به مطالبی نسبتاً مربوط به چنین رخدادی اشاره می کنیم:

در مقاله ای اینترنتی، به تاریخ ۱۹ تیر ماه ۱۳۹۳، اکبر معارفی (نویسنده و محقق) از نوعی "هم حسی"^(۳) در عصب های مغزی گزارش کرده است. معارفی نوشته است که در سال ۱۹۹۲ دانشمندی به نام ریزولاتی^(۴) در دانشگاه پارامای ایتالیا موفق به "کشف" نوعی سلولهای مغزی شد که در درک هم احساسی "نقشی اساسی بازی می کنند". این سلولها را نرون های آینه ای^(۵) نام داده اند. در این گزارش آمده است که وقتی یک میمون چیزی را بر می دارد این نرون ها "فعال می شوند". و وقتی میمونی دیگر آن عمل را مشاهده میکند، همان سلولها "در مغز میمون ناظر فعال می شوند". گویی که همان "احساس بر داشتن چیز" در مغز میمون ناظر بوجود می آید. معارفی نوشته است که از تکرار آزمایش هایی از این نوع، "دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که ما از طریق ادراکات عاطفی احساسات دیگران را درک می کنیم." و این نوع هم حسی کار عصب ها یا نرون های آینه ایست.

آیا دست به سر کشیدن مربی تیم فوتبال آرژانتین با مشاهده ی برخورد سرهای فوتبالیست ها نوعی "هم حسی" و کار نرون های آینه ای بود، یا چیزی دیگر؟ بارها دیده شده است که مادران و پرستاران به هنگام غذا دادن به بچه ها و به ویژه وقتی قاشق غذا را به دهان بچه نزدیک می کنند به طور همزمان دهان خود را نیز می گشایند. گویا آنها غیر مستقیم می خواهند که بچه از این عمل آنها (باز کردن دهان برای گرفتن غذا) تقلید کند.

در حکایت های پیشینیان روایاتی از کار تقلید در میان میمون ها باز گویی شده است. آورده اند که صراف همواره میمون تنومندی بر در دکان خود نگه می داشت تا در غیاب موقتی صراف از دکان او محافظت کند. روزی دزدی حيله ای بکار برد، میمون را خواب کرد و به سکه های صراف دستبرد زد. کار دزد این بود که چند روز در مقابل میمون می نشست و به آرامی و تدریج چشمان خود را می بست و ادای به خواب رفتن در می آورد. میمون هم از این کار او تقلید می کرد. دزد این روش را آنقدر تکرار کرد تا توانست میمون را کاملاً خواب کند. اما صراف، در شلوغی بازار، از این جریان خبر نداشت. یک روز، که صراف در پی کاری ضروری دکان را ترک کرد، دزد با همان روش تقلیدی میمون را خواب کرد و پول های داخل دکان را به سرقت برد.

کاترین زوکرمن^(۶) در مجله ی نشنال جئوگرافی^(۷)، ماه می ۲۰۱۴، صفحه ۱۸، از مشاهداتی گزارش کرده که الیزابت پلاگی^(۸) در باغ وحش راین^(۹) در آلمان انجام داده است. او می گوید که میمونی به صورت میمون دیگر می نگرند و احساس "چهره ای" او را تقلید می کند. پلاگی گفته است که انسان نیز به طور "غریزی" با احساس "چهره ای" هم نوع خود "هم حسی" می کند. او تکرار می کند که این نوع "هم حسی" ریشه "قدیمی" دارد و رفتاری نیست که "یاد گرفته شده باشد". پلاگی که در دانشگاه پیزا^(۱۰) کار می کند می گوید که اگر کسی دارای مغزی باشد که با چنین رفتاری ساز و کار نداشته باشد، نمی تواند عمل "هم حسی" را انجام دهد. بنا بر این، نسخه برداری یک رفتار ارتباطی عاطفی است.

معارفی در ادامه ی مشاهدات ریزولاتی اضافه کرده است، "در نوزاد انسان وقتی مادر زبانش را مقابل نوزاد بیرون می آورد، نوزاد هم بی اختیار زبانش را بیرون می آورد... وقتی کسی می خندد ما هم بی اختیار خنده مان می گیرد، وقتی کسی از شادی و وجد به رقص می آید ما هم شاد شده و به وجد می آییم. در واقع نرون های آینه ای یکی از موافقی هستند که در مغز همه موجودات (حیوان ها) برای هم حسی با دیگران شکل گرفته اند."

آیا دست به سر کشیدن سر مربی تیم آرژانتین کار نرون های آینه ای بود؟ یا نوعی هم حسی و ارتباطی عاطفی؟ یا هر دو با هم؟

(1) Rodrigo Palacio
(2) Alejandro Sabella
(3) Empathy

(4) Rizzolatti
(5) Mirror Neurons
(6) Catherine Zuckerman

(7) Catherine Zuckerman
(8) National Geographic
(9) Elisabetta Palagi

(10) Rheine
(11) University of Pisa

علاقه ایرانیان به خندیدن:

نویسنده: اسکات پیترسون
مجله کریشن مانیتور ویکی
مترجم: شهلا باقری

به گفته مربی کلاس خنده، ۱۳۰ نوع خنده وجود دارد.

تهران، ایران - اخیراً در روزی به هنگام غروب، حدود ۵۰ نفر از اهالی تهران، در اطاق کوچکی در یکی از ساختمانهای دولتی با قیافه های گرفته به قصد شاد تر کردن زندگیشان دور هم جمع شدند. ماهرو سامنی که روسری قرمز رنگی به سر کرده بود کلاس را با لبخندی آرامش بخش و ذکر مطالب تشویق آمیز آغاز کرد.

خانم سامنی میگوید: این کلاس "خنده" است - پیروان او برخلاف انتظارشان این کلاس را یک نوع فعالیتی دگرگون کننده می دانند که زندگیشان را تغییر داده است.

" این روز ها ما وجود کودک درونی خود را آسان فراموش می کنیم. باید سعی کنیم که کودک درونی را بیابیم و گاهی در طول روز بقیه قسمت های مغزمان را استراحت دهیم." خانم سامنی یکی از ۲۵۰ آموزنده کلاسهای "خنده" هستند که در ده سال اخیر در ایران تعلیم داده میشود. در مراکز مختلفی مثل بانک های دولتی، درمانگاه های متخصص در تندرستی و باشگاه های ورزشی، این مربی ها به شاگردانشان کمک میکنند که بعد از پرداخت وجه مختصری با لذت فراوان بخندند. "این فعالیت افکار ما را عوض میکند و ما را از مشکلاتمان مثل آلودگی هوا، و مسایل سیاسی دور میکند." شاگردان خانم سامنی با این حرف او موافقت.

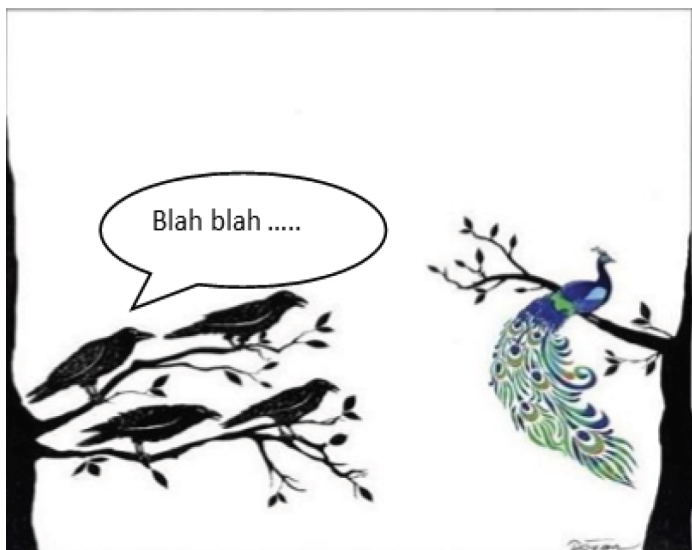
" یک، دو، یک- دو- سه!" سامنی کلاس را شروع میکند. اول کف میزند و بعد با ریتم مخصوصی می خندد و دیگران را تشویق میکند که او را دنبال کنند. "هو، هو، ها-ها-ها!" سامنی می خواند و دیگران او را دنبال میکنند: ناگهان همه شرکت کنندگان شروع به خندیدن میکنند و شلیک خنده در انتهای هر نوایی که می خوانند، تکرار میشود.

حالت طرب و خوشی در میان شرکت کنندگان واضح است و هر نوع حالت پریشانی و استرس در آنان از بین میرود. بین دست زدن و بالا نگهداشتن دستها، لبخند روی صورت شرکت کنندگان از زن، مرد، جوان یا پیر ظاهر میشود.

حالا نوبت "خنده شکمی" است. به سر دستگی سامنی شلیک خنده شنیده میشود و این بار در اکثریت به حالت طبیعی اتفاق می افتد. سامنی میگوید که یک دقیقه خنده مساوی ۴۰ نفس می باشد و اضافه میکند که ۱۳۰ نوع خنده مختلف وجود دارد.

مجید پزشکی که باشگاه های خنده را به ایران آورده است میگوید که "خندیدن" همیشه یکی از رسوم مهم ایرانی بوده و این رسم از دوره شاعران صوفی قرون وسطی سر چشمه گرفته است. انگاره تشکیل این باشگاه ها را مجید از "مدن کاتاریا" گرفته که در سال ۲۰۰۲ "یوگا ی خندیدن" را در هندوستان ایجاد کرد.

این روز ها خوش بودن آسان نیست. مدتی قبل دولت تصمیم گرفت که کلاس های "خندیدن" را ببندد زیرا شخصی از خندیدن زن و مرد در یک مکان شکایت کرده بود ولی مدیر باشگاه و یکی از شاگردان اعتراض کردند و گفتند که فرقی بین چنین کلاسی و سینما، که زنان و مردان با هم میخندند، وجود ندارد.





تنبور: ساز زهی با صدایی به شکوه یک سمفونی

چکیده ای از مقاله ویوین شوایتزر در روزنامه نیویورک تایمز، ۳۰ اوت ۲۰۱۴ مترجم: شهلا باقری

اغلب صوفیان زندگی خود را در جمع مردم شروع می کنند و بعد به انزوا و گوشه نشینی گرایش پیدا میکنند، ولی موسیقی دان و فیلسوف برجسته استاد الهی (۱۸۹۵-۱۹۷۴) راه دیگری در پیش گرفت. بعد از دوره کودکی و جوانی که در انزوا و تکمیل هنرش در آموزش تنبور، در جوار صوفیان از جمله پدرش گذشت؛ وی به تهران آمد، قاضی با نفوذی شد و نظام قانونی جدیدی را در ایران ایجاد کرد.

الهی خدمت بزرگی به پیشرفت هنر تنبور در ایران نمود. تنبور یک آلت موسیقی باستانی است که به شکل های مختلف حدود ۵۰۰۰ سال از عمرش میگذرد. تنبور از قرن چهاردهم به بعد، در زمانی که به وسیله گروه عرفانی کُردی "اهل حق" پذیرفته شد، به عنوان سازی مقدس شناخته شده است.

موسیقی استاد الهی صدایی مدرن، بسیار زیبا، حتی گاهی ناهنجار دارد و دارای خصوصیت پیچیده ریتمیک می باشد. نواهایی که به وسیله استاد الهی ایجاد شده چنان صداهای گوناگون و با شکوهی ایجاد میکنند که شنونده حس میکند که چندین آلت موسیقی با هم می نوازند.

هنر و مهارت استاد الهی در نواختن تنبور، و پیشبرد نواختن این هنر اخیرا در نمایشگاهی در موزه متروپولیتن در نیو یورک به نام "تنبور، ساز مقدس و هنر استاد الهی" به معرض تماشا گذاشته شده است.



استاد الهی هیچ گاه در مقابل عموم تنبور نزد و پیشنهادات فراوان برای نواختن تنبور را در سالن های کنسرت و رادیو رد کرد و ترجیح میداد که فقط در محیط های کوچک دوستانه و عرفانی بنوازد. او زمانی که به عنوان قاضی خدمت میکرد، در گرد همایی های ایرانیان و همچنین خارجی ها می نواخت ولی به غیر از این دوره های کوچک در شهر و گرد آبی صوفیان، تنبور نزد چون معتقد بود که این ساز مقدسی است و فقط باید در جلسات عرفانی نواخته شود. با اینکه چند هزار سال از ابداع تنبور گذاشته بود، در آن روز ها تنبور هنوز در میان مردم نا شناخته بود.

استاد الهی روش مضراب گرفتن مخصوص خود را ابداع کرد و به ظرفیت تنبور که هم جنبه ای

از صدای طبل دارد و هم ساز زهی خوشنوايي است افزود.

موزه متروپولیتن یک "سی دی" از موسیقی الهی را که در دهه میلادی ۶۰ و ۷۰ ضبط شده هم زمان با شروع نمایشگاه برای فروش عرضه کرده است. کیت مور، موزه دار مسئول این نمایشگاه می گوید که موسیقی استاد الهی در واقع برای اندیشه، تعمق، رشد فکری و عرفانی پرورش داده شده است.

نمایشگاه استاد الهی در موزه متروپولیتن "تنبور، ساز مقدس" تا ۱۱ ژانویه ادامه خواهد داشت.



بانوی ایرانی نوازنده تنبور

نقاشی: قصر هشت بهشت-اصفهان

FONVILLE MORISEY
A LONG & FOSTER COMPANY

FARIBA KAMRANI, Realtor GRI

فریبا کامرانی

مشاور فعال در امور خرید و فروش
املاک مسکونی و تجاری
تخصص، تجربه، صداقت من
ضامن اطمینان شماست

919-619-3609
fkamrani@fmrealty.com
www.liveintriangle.com



برنامه های آینده کانون

جشن مهرگان: ۱۸ اکتبر
جشن یلدا: ۱۴ دسامبر
مهمانی عید نوروز: ۲۱ مارچ، ۲۰۱۵
پرژن فستیوال: ۲۶ آوریل، ۲۰۱۵
انتخابات کانون: ۷ جون ۲۰۱۵
جشن فارغ التحصیلی مدرسه: ۸ جون ۲۰۱۵

Bright Smiles

Family Dentistry
Dr. Hamid Rouhani, DDS

Brier Creek
7980 Arco Corporate Dr., Ste 102
Raleigh, NC 27617
919-908-1168

Garner
801 Highway 70 West
Garner, NC 27529
919-661-4077

www.brightsmilesnc.com



ICSNC Future Events

Mehregan Party, members only: Oct 18
ICSNC/PS Yalda Party: Dec 14, 2014
Charshanbeh Soori: March 17
ICSNC Nowruz Party: March 21, 2015
Sizdehbedar: April 5
Persian Festival: April 26, 2015
ICSNC Board Election: June 7
Persian School Graduation Party: June 8



از راست به چپ: بهروز وثوقی، فردین، ناصر ملک مطیعی

یکی از جاهل های قدیمی تهرون به نام "اسمال" تصمیم میگیره بیاد آمریکا. دوستاش میگن نرو آمریکا. مگه نشنیدی این "اف بی آی" تو آمریکا پرونده همه رو پیشاپیش داره، تکون بخوری "اف بی آی" بالای سرت. آق اسمال فکری میکنه و میگه نه بابا اینا همه حرف و شایعه است. "اف بی آی" منو از کجا می شناسه. بهر صورت، آق اسمال میداد آمریکا. هنوز دو سه روزی نگذشته رفقا توی قهوه خانه می بیننش. ازش می پرسن، هان، چطور شد؟ هنوز که نرفته برگشتی؟ آق اسمال میگه وای از آمریکا نگو که هر چی از "اف.بی.آی" میگن راسته. هنوز نرسیدی مشخصاتو به همه میدن. من وقتی رسیدم به فرودگاه نیویورک تشنم شد، رفتم توی یک قهوه خونه "استارباکس" تو فرودگاه. توی صف که بودم نفر جلویی یه آمریکایی بور و زاغ بود. همینکه رسید به صندوقدار برگشت عقب، تا منو دید به صندوقدار گفت "اسمال لاتنه" آقا تا اینو شنیدم زدم بیرون و از ترسم با اولین پرواز برگشتم!!!

Persians at NCSU Presents: Iranian Movie Series - First Thursday evening of every month, at NCSU.
Tea and sweets are served during the social hour.

سیمین بهبهانی : شیر زن شعر ایران

ترجمه: شهلا باقری از ایران چمبر سوسایتی سایت



1927-2014 تهران- ایران



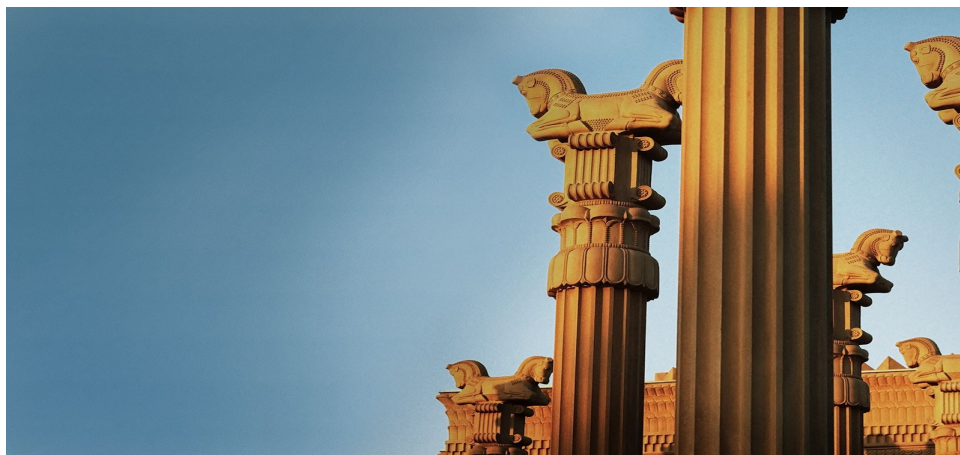
مادر سیمین بهبهانی- عضو کانون نسلان وطن خواه،
1922



سیمین بهبهانی

دوباره می سازمت وطن، اگر چه با خشت جان خویش

ستون به سقف تو می زنم، اگر چه با استخوان خویش



سیمین بهبهانی (خلیلی) در تاریخ 20 ژوئن 1927 در تهران در خانواده ای تحصیل کرده به دنیا آمد. پدرش، عباس خلیلی، نویسنده و سردبیر بود و تعداد زیادی کتاب و مقاله به چاپ رسانده بود. مادرش، فخر عادل خلعتبری، از طرفداران فعال حقوق زنان، نویسنده، سردبیر و شاعر بود.

سیمین بهبهانی در سن چهارده سالگی شروع به شعرگویی کرد و در همان سن اولین شعرش را به چاپ رساند. او در ابتدا سبک نیما را برگزید و سپس به غزل که شبیه "سانت" در سبک شعر غربی است رو آورد. او در توسعه و تحول غزل سهمی تاریخی دارد و مسایل روزمره و صحبت های روزانه زندگی را وارد این سبک شعر نموده است.

غزل های سیمین بهبهانی شیوه مخصوص به خود دارند که او را در شعر از دیگران متمایز می کند. سیمین بهبهانی به رسایی سبک سنتی شعر فارسی افزوده و بعضی از مهمترین شاهکارهای قرن بیستم ادبیات فارسی را آفریده است.

سیمین در سال 1997 و 2002 کاندید جایزه نوبل شد. در سال 1998 جایزه دید بان حقوق بشر هلمن/همیت را گرفت و در سال 1999 مدال کارل وان آزیسکی به او نایل شد.

در تاریخ 6 اوت 2014 سیمین بهبهانی در حال اغما در بیمارستان پارس تهران بستری شد و در 19 اوت به سرای باقی شتافت.

تعدادی از نوشته های سیمین: سه تار شکسته (1951)، جای پا (1954)، چهلچراغ (1955)، مرممر (1961)، رستاخیز (1971)، خط سرعت و آتش (1980)، جامه کاغذین (1992)، یک دریچه آزادی (1995)، مجموعه اشعار (2003)، شاید که مسیح است (2003) می باشند.

وصیت کرده ام بعد از مرگم همراه من دو فنجان چای هم دفن کنند

شاید صحبت های من با خدا به درازا کشید

بهر حال دلخوریها کم نیست از بندگان

همان هایی که بی اجازه وارد شدند

خود خواهانه قضاوت کردند

بی مقدمه شکستند

بی خداحافظی رفتند



سیمین بهبهانی

Shahrazad AFSHINPOUR

شهرزاد افشین پور مشاور خرید و فروش املاک مسکونی

Realtor, Broker, GRI, SFR, ASP, SERS

safshin@kw.com, 919-616-6166

WWW.IStageAndSell.com



KELLER WILLIAMS REALTY

The Realtor You Can Trust!

Serving Gourmet Iranian Cuisine

FLAME KABOB

Please come and discover delicious authentic Persian Kabobs (Lambs, Beef, Chicken, Koobideh.....)

Stews and Basmati Rices with freshly Baked tondoi Bread.

We also offers a variety of catering options for all occasions.

Our restaurant uses only certified Halal meat.

7961 Skyland Ridge, Suite 110
Raleigh, NC 27617
(919) 596-2525

For catering info, contact Mehdi (919) 649-6666

Celebrating 10th anniversary of Healthy and delicious Iranian foods.

Kabobi
ORIGINAL KABOBS & MORE

Located at Crabtree Valley Mall, Food Court

4325 Glenwood Ave
Raleigh, NC 27612
(919) 783-0506

For catering info, contact Mehdi (919) 649-6666

Permanent Makeup by Shasha



Specializing in

Brows, Eyeliner, Lip liner/Color, Color Corrections, Dermal Rolling/ Skin Needling, Nipple/ Areola Restoration

Schedule your free Consultation

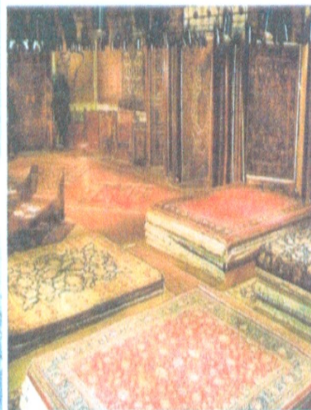
(919) 637-9336

sknassir@gmail.com

www.permanentmakeupbyshasha.com

We Care for Everything you Wear! with Oriental Rug Cleaning

- Any Rugs You Can Bring or We Can Deliver **919-606-0584** Aman Yegani
- Guaranteed to Save The Color, Kill The Germs & Save The Material. Find us on Facebook



Rug Cleaning

\$230 We REPAIR RUGS! Sq/Ft. (Reg. \$3.65/Sq. Ft.)

Most percent money maker coupon. May not be combined with any other offers or discounts.



ACC Cleaners

329 N. Harrison Ave. Ste L Cary, NC
(in Northside Station Shopping Center
Next to the Upper Deck Sports Bar)
919-468-2622
www.accleanersnc.com

مژده ACC مژده

قالیشویی

با بهترین روش و کیفیت عالی و تضمین رنگ ثابت، آماده سرویس دهی به ایرانیان عزیز می باشد. امان یگانی

BANOO BAKERY

Bake To Order

سفارش انواع کیک و شیرینی پذیرفته میشود

Please visit us on Facebook
www.facebook.com/page.banoobakery

تلفونی خانگی بانو
919 771 7760



عرضه کننده محصولات مرغوب ایرانی، ترکی و اروپایی با قیمت مناسب و کیفیت خوب

**A & S EURO MEDITERRANEAN MARKET
PREMIUM FOOD AND WINE**

PHONE: (919) 388-4464

E-MAIL: ASEUROMEDITERRANEANMKT@GMAIL.COM

WEBSITE: WWW.ASEUROMEDITERRANEANMKT.COM

663 CARY TOWN BLVD

CARY, NC 27511

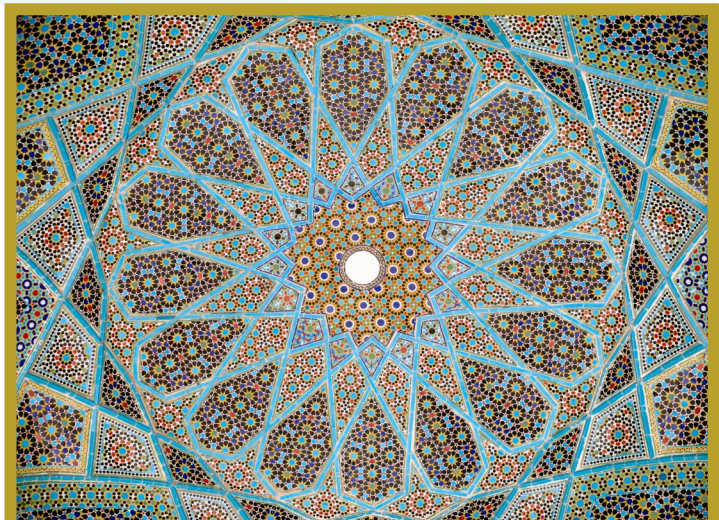
سال گذشته با دخترم به ایران رفتیم. روز های اول در تهران به دید و بازدید گذشت و از دیدن میهن و آشنایان خوشحال شدیم. چند روزی را در کرمان، مشهد و اصفهان گذرانیدیم و بعد روانه شیراز شدیم. شهر شیراز مثل همیشه زیبا بود. در روز اول ورودمان، برای زیارت آرامگاه شاعر بزرگوار حافظ شیرازی عازم حافظیه شدیم. باغ حافظیه با یک دنیا طراوت توام با نغمه موسیقی با صدای آقای افتخاری که اشعار حافظ را می خواند و آواز بلبلان روی درختان سرو و نارنج من را از خود بیخود کرد. استخر بزرگی به رنگ آسمان آبی با ماهی های رنگین، و باغچه های اطرافش پر از گل های اطلسی، شب بو و همیشه بهار رنگارنگ که شاهکار باغبان سالخورده حافظیه بود، و بوی خوش این گلها که فضا را آکنده بود، خاطره ای فراموش نشدنی در من گذاشت.

پله های مرمرین سفید حافظیه با گلدانهای زیبا تزیین شده بودند و منتهی به تالار بزرگ آرامگاه حافظ می شد که زیبایی و جلوه خاصی داشت. دختران و پسران عاشق هر کدام با دیوان حافظ و شاخه گل رز کنار آرامگاه نشسته و با آن راد مرد بزرگ راز و نیاز می کردند. جهانگردان خارجی و داخلی عکسی به یادگار می گرفتند. من ساعتها محو تماشا و خواندن اشعار حافظ بودم.

روز های بعد، از جاهای دیدنی شیراز بازدید کردیم و روز آخر سفر عازم بازار شدیم. اول به بازار فرش و صنایع دستی رفتیم و اشیاء مختلفی انتخاب کردیم. برای پرداخت کیف دستیم را باز کردم و از کیف پولم، که تمام مدارک و کارت شناسایی ام در آن بود، قیمت را پرداخت کردم. موقعی که آن را در کیفم جای میدادم دو خانم را دیدم که مواظب من بودند و گاهی هم جنسی را قیمت می کردند. خریدمان را ادامه دادیم و در مغازه فرش فروشی قالیچه دلخواهم را انتخاب کردم. فروشنده فرش آن را برایم بسته بندی کرد و گفت که در موقع برگشت، قیمت را بدهیم و قالیچه را ببریم. سپس ما وارد بازار بزرگ شدیم. مثل همیشه زیبا بود. جمعیت بقدری زیاد بود که به زحمت راه میرفتیم. دست فروشها کیسه حمام، جوراب و غیره میفروختند. ما هم در یک فروشگاه ایستادیم و مشغول انتخاب شدیم. کیف من به شانه ام بود. یک دفعه آن دو خانم را دیدم که در دو طرف من ایستاده بودند. وقتی خواستم قیمت را بپردازم دیدم در کیفم باز است و اثری از کیف پولم نیست. خانم ها هم غیبتشان زد. صاحب مغازه گفت زود بروید دم بازار کیوسک انتظامات و این واقعه را گزارش بدهید. ما با عجله خودمان را به آنجا رساندیم. چند نفر دور کیوسک بودند ولی در کیوسک بسته بود. در داخل چند نفر با یونیفورم مشغول خوردن چای و شیرینی بودند. در زدیم. در باز کردند. جریان را توضیح دادیم. گفت چقدر پول داشتید. مقدارش را گفتم. همه خندیدند و گفتند خوش به حال دزده. دخترم به آنها گفت که ما در روز بعد مسافریم و همه مدارک را برده اند. گفت بروید کلانتری شاه چراغ. در کلانتری، افسر شهربانی که مردی بسیار با ادب و مهربان بود به رویدادی که اتفاق افتاده بود گوش کرد. برایمان چای آوردند. او گفت واقعا متاسفم از رفتار انتظامی ها. باید مواظب مردم بازار باشند. تمام اطلاعات ما را نوشت، مهر زد و در این زمان یک مرد سالخورده با دختر جوانی که لباس محلی پوشیده بود، وارد شدند. پیرمرد رنگش پریده بود و دختر جوان مثل ابر بهار اشک میریخت. روز پیش عروسی دختر بوده. تمام هدیه هایش را که پول نقد بود آورده بود شیراز که یک گردنبند طلا بخرد. توی جواهر فروشی دو خانم مشغول خرید بودند. دخترک کیفش را جلوی آینه گذاشته بود و گردنبند را امتحان می کرد. یکی از خانم ها به او کمک می کند و دومی کیف پول دختر را بر میدارد و نا پدید می شود. وقتی دخترک برای پرداخت قیمت گردنبند می رود متوجه میشود که کیفش را برده اند. اثری از خانم ها هم نیست. رییس کلانتری رو به ما کرد و گفت دیدید خانمها وضع این دختر بد بخت را. از صبح تا حالا این پانزدهمین شکایت از بازار می باشد.



آرامگاه حافظ



سقف آرامگاه حافظ در شیراز

حرامم باد اگر من جان بجای دوست بگزینم

اگر بر جای من غیری گزیند دوست حاکم اوست

North Carolina : The Home to Pinehurst No 2, a masterpiece in golf architecture

By Dr. Shahla Bagheri



In 1907 Donald Ross, Scottish immigrant, professional golfer and golf course architect, designed Pinehurst No. 2, also dubbed the home of golf in America. Pinehurst is located in the heart of the North Carolina Sandhills, and designed to offer multiple strategic choices, requiring both physical and mental vigor. Patience and mental strength are important qualities in playing golf, since a golfer does not always compete with others but, like life itself, can at times be the principal obstacle on the path of his or her own future. Pinehurst No. 2 has been a witness to many a tale of human struggle, defeat and victory.

Throughout the last century, Pinehurst No. 2 became a favorite host in many tour events. However, times were not kind to this magnificent course, and as its ownership changed hands multiple times, the course lost its original character, looking like any other golf course with greens surrounded by plenty of rough area, requiring much maintenance and irrigation.

In 1999, Pinehurst No. 2 was the site of yet another U.S. Open game where Payne Stewart, the flamboyant professional golfer, won the cup. Four months later, he died in a tragic Learjet plane crash. The statue of Payne Stewart, showing the exhilarating moment of victory, is placed in Pinehurst Resort and is a popular visiting site. Pinehurst No. 2 and Payne Stewart will forever be linked together.

In 2010, USGA made a courageous decision that resulted in renovation plans to restore the course's natural and historic look. It made a commitment to be environmentally efficient and to preserve golf history and architecture. The renovation involved removing all the rough areas around the greens. The width of the fairways was increased to offer more strategic options. By reintroducing natural areas, 35 acres of irrigated turf were removed, and natural areas of sand, wire grass, pine straw and other native grass were restored. The changes were based on aerial images of the original Donald



Ross design at Pinehurst No. 2. Several bunkers were restored to their original shapes to create rustic appearances. Today, the golf course offers a glimpse of the past, but interestingly, it is the look of the future for golf courses across the US. The intention is water conservation and adapting the course architecture to its natural surroundings, rather than imposing the course on the natural environment of its location.

I attended the U.S. Open games in 2014 at Pinehurst No. 2 and found the course architecture amazingly beautiful and well designed, gloriously boasting the beautiful North Carolinian vegetation. I watched the best golfers in the world struggle through this very challenging golf course. The event was organized impeccably by the USGA, managing 5000 volunteers and thousands of visitors. By the game's end, only three golfers closed below par and nobody scored par. In the end, it was the revived golf course that beat some the best golf players in the world.



مهرگان آمد گرفته فالش از نیکی مثال
نیک روز و نیک جشن و نیک وقت و
نیک حال

نیکی مهرگان شاه بیگی

کانون با خشنودی فراوان تولد
نیکی زیبا را به پدر و مادرش
نسیم فرح بخش و پیمان شاه بیگی
تبریک می گوید.

Congratulations to the proud parents of Niki Mehregan Shahbeigi



جشنواره بین المللی رالی - ۲۰۱۴

Raleigh International Festival- 2014



از راست به چپ: ماریا تونن (رئیس غرفه ایران)، موژان خرم، شایسته سیمز



شهرزاد افشین پور- طراح غرفه ایران



شبم نصیر- غرفه بازار



گروه رقص کودکان



نازی کایت (نفر سوم از راست)- مسئول رقص کودکان و نوجوانان به همراهی مادران و کودکان رقصنده



فریده جبارزادگان و مهرانگیز ابراهیمی در غرفه خوشنویسی.

افیلبرداری : کانال سی بی اس

Azita Wilson Realty Group

Buying or Selling, you need an Broker who will look out for you. Azita is a **Proven Negotiator**. Azita will get you the absolute most for your home, and/or get you in your new home for less!



Azita Wilson

Broker, Keller Williams Realty
Accredited Buyer Representative
Certified Negotiator Specialist
Certified Relocation Specialist
Global Property Specialist
(919) 656-1439 Mobile
(919) 459-6818 Fax
email: azitaw@livingincary.com
Website: www.livingincary.com

در گذرگاه زمان
خیمه شب بازی دهر
با همه تلخی و شیرینی خود می گذرد
عشق ها می میرند
رنگ ها رنگ دگر می گیرند
... و فقط خاطره هاست
که چه شیرین و چه تلخ
دست ناخورده به جا می مانند!
مهدی اخوان ثالث



دوستان و یاران عزیز،

حضور محبت آمیز، گلهای الوان و تماشای مهربانگی، مرهم بخش غم از دست دادن مادر عزیزمان خانوم حلیمه خاکی جوان بود. همدردی و همراهی شما عزیزان، غم دوری از وطن را کاهید و بسیار موثر واقع گردید. با تمام وجود از تک تک شما عزیزان سپاسگزاریم.

خانوم حلیمه خاکی جوان در نهم سپتامبر ۲۰۱۴ در سن ۸۷ سالگی در آغوش فرزندانش در کارولینای شمالی چشم از جهان فرو بست و سه پسرش و جی، امان، علی و تنها دخترش منیژه یگانی را همراه با خانواده ایشان در غمی جانسوز فرو برد.

ما یادش را در تبسم سایر مادران، گلهای باغچه و تجلی هنرهای دستی سایر هنرمندان باز خواهیم یافت. یادش گرامی باد.

خانواده های یگانی، دهقان، هاشمی و کیا

Minoo Rakhsha, CPA

Certified Public Accountant
Certified QuickBooks ProAdvisor



Member, North Carolina Association of Certified Public Accountants since 2001

Member, American Institution of Certified Public Accountants since 2007

Board Member & Treasurer at Iranian Cultural Society of North Carolina 2014

- Individual and Business Income Tax Preparation
- Individual and Business Accounting
- Tax Planning and Business Consulting
- Estate Planning and Gift Taxes
- Bookkeeping and Payroll Services
- QuickBooks Setup and Training

● Tel: 919-946-7100

minoorakhsha@yahoo.com

www.MinooRakhshaCPA.com

Minoo Rakhsha, REALTOR

Licensed North Carolina REALTOR

In addition to Accounting Services, Minoo is a licensed real estate professional who can assist you with all of your residential real estate needs. **Buying, Selling or Investing—**
Minoo has the knowledge and financial experience to best assist you.

● Tel: 919-946-7100

minoo@advantagecb.com

Learn more at www.AdvantageCB.com/minoo

برای خرید، فروش و یا سرمایه گذاری،
مینو با تخصص و تجربه مالی خود، در
کمک به شما بهترینها را ارائه میدهد.



ADVANTAGE

Each Office is independently Owned and Operated.

